

شوشتری - تجربه سال‌های دوران قبل از انقلاب، حکایتی جدید از حضور زنان سیاست‌ورز و تحصیل‌کرده دارد که بیشتر آن‌ها به دنبال وابستگی به خانواده‌های صاحب‌قدرت سیاسی و مذهبی، امکان فعالیت را یافتند؛ همین امر هم قدرتش را برای بودن در این وادی دوچندان کرد. صدیقه مقدسی، دختر آیت... حاج شیخ ابوالحسن مقدسی (شیرازی) امام جمعه مشهد و همسر حجت‌الاسلام والمسلمین موسوی خراسانی یکی از همین زنان است، بانویی که از ۶۱ سالگی تدریس را تجربه کرده است و از ۲۴ سالگی هم مدیریت مدرسه‌ای بزرگ با نام «اسلام‌شناسی» را. جدا از همه این موارد شاخصه اصلی او داشتن روحیه مبارزی است که گویا زتش را از پدر بزرگش «شیخ علی محمد بروجرودی»، عالم شاخص دوران مشروطه و پدرش به ارث برده است. به همین خاطر است که نمی‌شود گریزی به مبارزات زنان پیش از سال ۵۷ مشهد زد و نام او را از زبان خاطر گویند و نشاند و در اسناد ساواک ندید. چهره شاخص مبارزی که راه‌اندازی راهپیمایی‌های مختلف ضد رژیم شاه از اولین که قبل از ۱۷ دی ۵۶ رخ داده تا روز کشف حجاب، مرداد و زمستان ۵۷ اندیشه و کار او بوده است. فعالیت‌هایی که پای او را در سال ۵۷ به زندان ساواک هم باز کرد. شهر آرامحله با همین پرونده پرویمیان انقلابی صدیقه مقدسی، در چهلمین سالگرد راهپیمایی ۱۷ دی به ملاقاتش رفته و بای گفت‌وگویی نشست که بخش‌های زیادی از آن تاکنون در جایی منتشر نشده است. برای شنیدن این روایت‌ها که حال و هوای روزهای مبارزه زنان مشهدی را در خاطر زنده می‌کند، با ما همراه باشید.

ناگفته‌های صدیقه مقدسی، مدیر مدرسه اسلام‌شناسی از فعالیت‌های مبارزاتی بانوان

اولین راهپیمایی زنان مشهد قبل از ۱۷ دی بود

مدرسه اسلام‌شناسی، کانون اصلی مبارزه

صدیقه مقدسی سال ۱۳۲۵ در شهر نجف در خانواده‌ای شیرازی به دنیا آمد، به همین دلیل از همان ابتدا به خاطر اصالت شیرازی پدرش، پسوند شیرازی کنایه فامیلش نشست. مدتی نگذشته بود که با مهاجرت پدرش به مشهد او هم به مشهد آمد. زندگی و تحصیل در این شهر را آغاز کرد. او از همان کودکی به عنوان شاگرد پای درس‌های پدر نشست و در دوران نوجوانی هم کلاس‌های درس آیت... صالحی، آیت... بجنوردی، آیت... مرعشی را تجربه کرد. خودش با گریزی به سال‌های نوجوانی و جوانی اش، می‌گوید: از ۱۶ سالگی تدریس را آغاز کردم. آن زمان آموزش‌هایم بیشتر دینی و مذهبی بود که در خانه خودم، خانه شاگردان، مدرسه عصمتیه و مسجد الرضا (ع) انجام می‌گرفت که بعدها با تأسیس مدرسه اسلام‌شناسی به این مکتب منتقل شد. قبل از آمدن به این مدرسه بود که به واسطه پدرم با آقای خمینی (ره) و اندیشه‌هایش آشنا شدم. نگاه انقلابی از همان زمان، یعنی سال‌های ۴۷ یا ۴۸ در من شکل گرفت و شروع کردم به آموزش همین مسائل به شاگردانم. سال ۴۹ هم که مدرسه اسلام‌شناسی راه افتاد و مدیریتش به من واگذار شد، آموزش‌های مخفی را در این مکان ادامه دادم. از اندیشه‌های امام (ره) می‌گفتم، رساله ایشان را تدریس می‌کردم و ظلم‌های رژیم را به شاگردانم بازگو می‌کردم. البته در این راه تنها نبودم و از مشورت‌های پدرم، آقای هاشمی نژاد و مقام معظم رهبری هم بهره می‌بردم.

آن گونه که اومی گوید چیزی نمی‌گذرد که مدرسه اسلام‌شناسی به عنوان یکی از کانون‌های اصلی مبارزه لوموسی رود و او مجبور می‌شود دوره‌های آموزشی را مخفیانه در خیابان رسالت ادامه دهد.

راه‌اندازی اولین راهپیمایی قبل از ۱۷ دی ۵۶

خانم مقدسی در خلال صحبت‌هایش از واقعه‌ای صحبت می‌کند که قبل از ۱۷ دی ۵۶ رخ داده است. موضوعی که در ذهن او خاطره نخستین راهپیمایی عمومی مشهد را زنده می‌کند. او تعریف می‌کند: تعداد شاگردان انقلابی ام که زیاد شد، تصمیم گرفتم اولین راهپیمایی ضد رژیم را راه بیندازم. پاییز سال ۵۶ بود. شاگردانم را جمع کردم. موضوع را اطلاع دادم و حتی برای درگیری احتمالی هم توضیح دادم. تأکیدم هم روی این بود که برای جلوگیری از دستگیری،

زنان شعار ندهند. فقط چادر سر داشته باشند و قرآن هایشان را هم به دست بگیرند. روز موعود تعداد زیادی از بانوان این مدرسه به همراه زنان همسایه و فامیل هایشان آمدند. جمعیت را با قرآن‌هایی که جلوی چادر هایشان گرفته بودند حرکت دادم و تا حریم راهپیمایی کردیم.

آن گونه که مقدسی می‌گوید این اولین راهپیمایی زنان مبارز بوده که از طرف مدرسه اسلام‌شناسی در مشهد انجام شده است و راهپیمایی ۱۷ دی ۵۶ هم که باز هم با شاگردان او آغاز شده دومین راهپیمایی عمومی زنان در مشهد و کشور بوده است که بعد از آن یعنی روز ۱۹ دی ۵۶ مردم قم اعتراض میدانی شان را آغاز کردند.

مردهای گفتند زنان هم به میدان آمدند

مقدسی زنان را آغازگر راهپروزی انقلاب اسلامی می‌داند و می‌گوید: زمانی که من راهپیمایی‌ها را از طریق دانش‌آموزان مدرسه اسلام‌شناسی آغاز کردم، هنوز حرکت عمومی و دسته‌جمعی مبارزه با رژیم در مشهد شکل نگرفته بود. به همین دلیل وقتی که مردهای کوچه و بازار ما را در حال راهپیمایی به سمت حرم دیدند با تعجب و بهت به یکدیگر می‌گفتند زنان هم به میدان آمدند و ما هنوز کاری نکرده ایم.

کتک خوردن به خاطر حضور در راهپیمایی

مقدسی از آن روزها خاطرات زیادی دارد. از اطلاع‌رسانی راهپیمایی‌ها در قوطی‌های دارو تا چاپ اعلامیه در مدرسه اسلام‌شناسی. او با یاد از همین خاطرات تعریف می‌کند:

اینها

اعتراض‌ها عمومی شود، در خانواده‌ها این ترس وجود داشت که ساواک هنگام راهپیمایی لباس زنان را پاره می‌کند و امثال این‌ها. به دنبال این بیشتر خانواده‌ها اجازه نمی‌دادند دختر، همسر و مادرانشان در راهپیمایی‌ها حضور پیدا کنند. به همین دلیل تعدادی از شاگردان من هم مخفیانه و بدون اطلاع خانواده هایشان در این تجمع‌ها حضور می‌یافتند. خبری که از همین راهپیمایی‌ها به واسطه دستگیر شدن من در شهر پیچید. خبری که مردم شایعه‌های زیادی هم به آن اضافه کردند. یکی از این شایعه‌ها پاره کردن لباس زنان در راهپیمایی توسط مأموران شهر بانی و ساواک بود. یکی از شاگردانم که در راهپیمایی بود وقتی این خبر را از همسرش می‌شنود، شروع می‌کند به تعریف کردن تجمع و اینکه اصلاً لباس کسی را پاره نکرده اند و بی‌حرمتی به زنان نشده است. همسرش تا این را می‌شنود و می‌فهمد او هم در راهپیمایی حضور داشته، چند سبیلی به اومی زند که چرایی اجازه به راهپیمایی رفته، اما جالب اینکه همین زن بعد از مدتی تمام خانواده اش را همراه انقلاب می‌کند.

حسینیه «نخود پزها» فقط محل تجمع بود

حسینیه «نخود پزها» که این روزها همچنان در میدان بیت المقدس فعال است با راهپیمایی زنان در ۱۷ دی ۵۶ به شهرت رسید. جایی که مقدسی نقشش را فقط محل تجمع می‌خواند و می‌گوید: این حسینیه فعالیت انقلابی نداشت. زمانی که قرار شد بانوان برای آغاز راهپیمایی ضد رژیم شاه در محلی نزدیک حرم تجمع کنند، اگر اشتباه نکنم این مکان از طرف آقای شیخ حسین صفایی بآدادن مبلغی اجاره شد، به مسئولش هم گفته بودند قرار است کسی از تهران بیاید و برای زن‌ها سخنرانی کند.

زندانی شدنم به ۱۷ دی ارتباط ندارد

وجود قیام مشابه این حرکت در ۲۴ مرداد ۱۳۵۷ که آن هم توسط زنان مشهدی صورت گرفته بود و شرکت کنندگان مشترکی هم داشت، منجر به جابه‌جایی اطلاعات این دو حرکت شده است. به واسطه همین جابه‌جایی اطلاعات، خانم مقدسی را یکی از دستگیر شده‌های ۱۷ دی ۵۶ می‌دانند.

خاطره‌ای که این زن مبارز انقلابی با تکذیب آن، تعریف می‌کند: من تحت نظر ساواک بودم، برای همین شاگردانم را برای راهپیمایی آموزش می‌دادم. می‌فرستادم و خودم نمی‌رفتم. روز ۲۴ مرداد ۵۷، قرار بود زنان علیه رژیم راهپیمایی کنند. من هم که خودم از طراحان این راهپیمایی بودم آن روز شرکت کردم. مثل همیشه روبندم را برداشتم، اما خیلی زود شناسایی شدم و هنوز جمعیت مسیر زیادی پیاده روی نکرده بودند که مأموران شهر بانی ریختند و از کل جمعیت فقط من را دستگیر و با خودشان بردند.

باتحسین مردم و بازاری‌ها آزاد شدم

مقدسی با حضور در همین راهپیمایی بود که پایش به زندان باز شد. اومی گوید: زمانی که مأموران مرا به شهر بانی واقع در خیابان امام خمینی (ره) فعلی بردند، برادر و خواهرم هم در زندان بودند. چند ساعت، آن جادر باز داشت موقت ماند، بعد برای بازجویی به سازمان امنیت، داخل یکی از کوچه‌های دست راست ملک آباد منتقلم کردند. در آن جا هم حاضر نشدم و روبندم را بردارم که در مقابل همین کار مأمور بازجویی پشت سرهم سیگار روشن می‌کرد و داد می‌زد «مگر من با شیطان حرف می‌زنم. چرا روبندت را بر نمی‌داری». از طرفی خودش هم جرئت نمی‌کرد روبند و چادرم را بکشد چون آن زمان من به واسطه مدیر مدرسه «اسلام‌شناسی» بودنم فرد شناخته شده‌ای بودم. با تمام شدن بازجویی برای ایجاد ترس در وجود خانم مقدسی، او را چند ساعت در خیابان‌های مشهد می‌چرخاند و نیمه شب او را به بند زنان، در دروازه قوچان منتقل می‌کنند. او را در انفرادی نگه می‌دارند، بعد از ظهر روز بعد به خاطر آزادی اش مردم و بازاری‌ها تحسین می‌کنند و در نهایت مجبور می‌شوند او را آزاد کنند.

زمانی که من راهپیمایی‌ها را از طریق دانش‌آموزان مدرسه اسلام‌شناسی آغاز کردم، هنوز حرکت عمومی و دسته‌جمعی مبارزه با رژیم در مشهد شکل نگرفته بود. به همین دلیل وقتی که مردهای کوچه و بازار ما را در حال راهپیمایی به سمت حرم دیدند با تعجب و بهت به یکدیگر می‌گفتند زنان هم به میدان آمدند و ما هنوز کاری نکرده ایم

